



سپیدی ہا پر آئندہ

شعرو شاعری
احمد رضا احمدی

برگزیدی رسول رخشا



نشر گتړه

سپیدی‌های پراکنده
برگزیده‌ی رسول رخشا
ناظر: شهرام اقبال‌زاده
طراح جلد: مهسا ثابت‌دیلمی
چاپ اول: زمستان ۱۳۹۵
چاپ: دیجیتال نقش
تیراژ: ۲۰۰ نسخه
بها: ۳۷۰۰۰ تومان

استفاده از این اثر، به هر شکلی،
بدون اجازه ممنوع است.

خیابان دکتر فاطمی، خیابان شیخ‌لر (ششم)، کوچه‌ی بنفشه، پلاک ۸
تلفن: ۳-۵۱ ۳۳ ۹۷ ۸۸
دورنگار: ۹۶ ۸۹ ۹۶ ۸۸
کد پستی: ۱۴۱۵۶۷۳۳۱۳

www.nashreghatreh.com
info@nashreghatreh.com
nashr.ghatreh@yahoo.com

Printed in the Islamic Republic of Iran

فهرست

مقدمه	۹
گزارش شعر / درباره‌ی شعر احمد رضا احمدی	۳۳
پرسه در متن‌های فراموشی / مهرداد صمدی	۳۵
مناجات یک جنین / رضا براهنی	۴۸
شعر احمد رضا احمدی / اسماعیل نوری علاء	۶۸
از دو دریچه به بیرون / ضیاء موحد	۸۵
شعر نو صوفیانه‌ی سهراب سپهری / مسعود فرزاد	۹۴
قناری و چاه عمیق / بهمن بهمن‌زاد	۱۰۱
روزنه‌ای به سوی جهان صمیمیت ما	۱۰۶
شاعری که دیر... خیلی دیر... / فرهاد صابر	۱۱۰
من حرفی دارم که فقط بچه‌ها باور می‌کنند / فیروزمند، نجفیان	۱۱۹
من فقط سفیدی اسب را گریستم / امیر هوشنگ افتخاری راد	۱۳۳
پای تخت آوازه‌های صبح / کامیار عابدی	۱۴۵
دفاع از مرگ / هیوا مسیح	۱۵۷
مواد خام ذهنیت موج نو / داریوش اسدی کیارس	۱۶۶
اما، گم شدن دل‌هامان را حدس زدند / آریتا قهرمان	۱۷۴

- شعر احمد رضا احمدی پدیده‌ای در شعر معاصر؟ / منوچهر آتشی ۱۷۸
- گل آفتاب / منصور اوجی ۱۸۲
- شاعری که در خواب می سراید / سیمین بهبهانی ۱۹۰
- شاعری که سپیدی اسب را می‌گریذ! / کاظم کریمیان ۱۹۷
- عرفان واقعیت / هادی محیط ۲۰۱
- ما به باران می‌رویم! / محمود معتقدی ۲۱۱
- تنها در رویاها که کلمه‌هایش می‌بینند / شهریار مندنی‌پور ۲۱۶
- طعم گس چای / افسانه نجومی ۲۲۴
- بوم م م! / بهزاد خواجهات ۲۲۸
- و چاقوبه پرواز درآمد / خلیل درمنکی ۲۳۴
- وزن شعر احمد رضا احمدی / آرش جودکی ۲۴۳
- مداد رنگی یا واژه؟ / هما سیار ۲۵۲
- گزارشی از اتفاقی بامعنا / شمس لنگرودی ۲۶۹
- در خروجی / عنایت سمیعی ۲۷۵
- عبوری همه‌جانبه از محدودیت‌های بیان / علیرضا بهنام ۲۸۱
- زنده‌تر از همه‌ی پیامبران / شاپور جورکش ۲۸۷
- شاعری تنها، به جرم بی‌همتایی / علی محمد حق‌شناس ۲۹۷
- شاعر کلمه است / محمد آزر ۳۰۹
- آینه‌های احمد رضا احمدی / عبدالرضا ناصر مقدسی ۳۱۴
- شاعری که تحت تأثیر خودش است / رسول رخشا ۳۲۳
- زبان شعر، زبان نثر / حافظ موسوی ۳۳۱
- ترک میدان مسابقه / حسین معصومی همدانی ۳۳۹
- وضعیت غرق / سامان ح اصفهانی ۳۴۷
- مشق‌یادها / درباره‌ی شاعری احمد رضا احمدی ۳۵۷
- من و... تو / م. ا. به‌آذین ۳۵۹

- ۳۶۲ شاعر محبوب من / آیدین آغدشلو
 ۳۷۱ زمستان دیگر نه! / پوران فرخ‌زاد
 ۳۸۰ «شما»ی حافظ... / پرویز دواپی
 ۳۹۲ واژه‌ها / بابک احمدی
 ۳۹۸ چشمه‌ای سنگی / یدالله رویایی
 ۴۰۱ مدت‌ها بود که می‌دانستیم / سیدعلی صالحی
 ۴۰۶ بی‌شبهت / ناصر صفاریان
 ۴۱۰ عکس‌های شناسنامه‌ی واقعی، اما آدم‌ها ... / مسعود کیمیایی
 ۴۱۷ چند نفر آدم‌زاد این مُدلی می‌شناسید؟ / علیرضا مشایخی
 ۴۱۹ اگر احمدرضا موسیقی‌دان می‌شد / داریوش دولت‌شاهی
 ۴۲۲ احمدرضا احمدی، جوهر و کپسول / هوشنگ گل‌مکانی
 ۴۲۵ منشور رنگارنگ احمدرضا / جمشید ارجمند
 ۴۳۱ ملوس الشعرا / نورالدین زرین‌کلک
 ۴۳۴ احمدرضا همین است که هست / احمد محمود
 ۴۳۷ شاعر خلوت‌نشین / علی میرزایی
 ۴۴۶ این گردن‌کش بی‌ادا و اطوار / تورج آرامش
 ۴۵۹ حکایت‌آشنایی / مسعود معصومی
 ۴۶۲ جدیتِ یک همکار، رفاقتِ یک همراه / هوشنگ کامکار
 ۴۶۷ چه‌طوری همشهری؟ / افسانه شعبان‌نژاد
 ۴۶۹ احمدرضا سوژه‌ی خوبی است / صفورا نیری
 ۴۷۴ مقدمه‌ای بر شاعر / گرناز موسوی
 ۴۷۶ او می‌خندد، پس هست / احمد طالبی‌نژاد
 ۴۸۲ یادداشتی برای و دربارهِ یک دوست زنده / امیر نادری
 ۴۸۳ خواب دیدم قلبت شکوفه داده / ماهور احمدی
 ۴۹۲ همسر و همسفر راه سخت زناشویی‌ام / شهره حیدری

۴۹۶	سلام رفیق / رضا کیانیان
۴۹۸	شرقی غمگین / جواد طوسی
۵۰۲	آقای اردیبهشت / مهدی یزدانی خرم
۵۰۴	کاری برای اهالی امروز / سیدعلیرضا میرعلی نقی
۵۰۶	بر بلندای شهر، روبه پنجره‌ای گشوده به شهر خشن / امید روحانی
۵۰۹	فرا تر از ارزش‌های بی‌تردید / محمدعلی سپانلو
۵۱۱	وحشت مرگ / عبدالرحیم جعفری
۵۱۵	نام‌نامه

مقدمه

رسول رخشا

شاعران جوان پس از من
نام مرا به اشتیاق
در اتاق عمل به هنگام بیهوشی به یاد می آورند
شاعران جوان پس از من
به هنگام جدا کردن پرتقال از پوست
مرا به یاد می آورند
که پرتقال را دوست داشتم
اما
در شعرم از تو گفتم^۱
...

۱. از کتاب «عاشقی بود که صبحگاه دیر به مسافر خانه آمده بود».

حالا که نشسته‌ام به نوشتن «مقدمه» یا به قولی «به جای مقدمه»، دشواری‌های نوشتن را پیش رویم می‌بینم که یک به یک از جلوی چشمانم رژه می‌روند. از سختی‌های ذات نوشتن که بگذرم می‌رسم به این که آیا فقط باید درباره‌ی چگونگی گردآوری این کتاب بنویسم و کوتاه و گزیده بگویم که از چند مقاله، نقد، یادداشت و چند فصل تشکیل شده و که در کجاها نوشته‌اند و منتشر کرده‌اند و حالا من این جا نقش نقاشی را بازی کرده‌ام و آن‌ها را طورهایی برگزیده‌ام و کنار هم نشانده‌ام که شده‌اند، کتابی به نام «سپیدی‌های پراکنده» یا نه بهتر است از ضرورت پیدایش این کتاب بنویسم. این که من زمان نسبتاً بلندی را صرف مطالعه، گردآوری و انتخاب مطالب کرده‌ام و به این تشخیص رسیده‌ام که لابد ضرورتی در انتشار و خواندن آن هست یا این که اگر راه دیگری بروم بهتر است. مثلاً بنویسم برای شناخت بهتر احمدرضا احمدی و شعرهایش می‌توانید به فلان کتابش یا فلان مقاله‌ی این کتاب مراجعه کنید و دیگر خودم و مخاطب را به زحمت بیش‌تری نیندازم. اما در نهایت فکرم رسید به این جا که علاوه بر یادآوری دوسه نکته‌ی یاد شده که نوشتن‌شان در سرنوشت حرفه‌ای این کتاب بی‌تأثیر نیست، بیش‌تر نظرو تمرکز بر این باشد که در حد بضاعت و دانایی‌ام از احمدرضا احمدی و شعرهایش بگویم و رد و نشانی در این صفحات به جا بگذارم که هم نشانه‌ای باشد از آن چه در کتاب گرد آمده است و هم نقش حرف‌های تمام‌کننده‌ای را داشته باشد برای دو کتاب^۱ قبل که مقدمه‌شان کوتاه و خلاصه بودند.

پس همین و همه‌ی این‌ها می‌شوند دشواری‌های نوشتن، در کنار این که اساساً نوشتن از احمدرضا احمدی و درباره‌ی آثارش کار چندان آسانی نیست،

۱. یکی «ضیافت خصوصی» برگزیده‌ی گفت‌وگوها و دیگری «موهبات فراموشی»، مقالات و یادداشت‌های احمدرضا احمدی.

به چند دلیل که برای خواننده اهلش روشن است و من تنها به دوتای آن‌ها که گمانم اصلی‌ترین‌شان نیز هستند اشاره می‌کنم. اول این‌که در این لحظه و درست در دقیقه‌ی اکنون، در شرایطی که احمدرضا احمدی هم چنان می‌نویسد و منتشر می‌کند و پرکار است، بالطبع نوشتن درباره‌ی او نیز همین منحنی و مختصات را طی می‌کند. چرا که بناست توجه بنویسی که طی تمام این بیش از ۵۰ سال دیگرانی چون *رویایی*، *آتشی*، *سپانلو و نوری علا* ننوشته‌اند؟ قرار است چه چیزی را ببینی که دیگرانی چون *صمدی*، *براهنی*، *آغداشلو و بهبهانی* ندیده‌اند؟ بناست کجای حرفت تازه باشد که دیگران نخوانده باشند؟ و دیگر این‌که من باید از کدام سابقه‌ی هنری فرهنگی او بنویسم؟ از شعر و شاعری‌اش، از داستان‌نویسی برای کودکان، از دوران کانون پرورش فکری کودکان و نوجوان و سرپرستی اداره‌ی صفحه و نوار، از نمایش‌نامه‌نویسی، از رمان‌نویسی و...؟ از کدام‌ها باید بنویسم تا معیار مناسبی باشد از کارنامه‌ی فرهنگی هنری او. نوشتن از همه‌ی این‌ها به شکل مشروح و مفصل در این مقدمه نشدنی است و ننوشتن نیز همین‌طور. پس همین تناقض را می‌گذارم به حساب دشواری دیگری پیش‌روی نوشتن.

اما با همه‌ی این‌ها سعی می‌کنم که یادداشتم بر پیشانی این کتاب نه آن‌قدر کوتاه و بی‌خاصیت باشد که انگار از سر اجبار و انکار نوشته شده و نه آن‌قدر بلند و پیچیده که انگار از سر هیجان و اصرار.

پس سعی می‌کنم متمرکز شوم تا به شعر و شاعری احمدرضا از آغاز طرحش تا به امروز و اکنون، نگاهی گذرا داشته باشم و نیز به خصلت‌های مهم شعرش اشاره‌ای کنم. در کنار آن، نیم‌نگاهی می‌اندازم به جایگاه هنری‌اش در هنر مدرن ایران و این‌که ویژگی‌های هنری شاعر چه تأثیری در روند شکل‌گیری کارنامه‌اش داشته است. در واقع سعی خواهم کرد پس از برشمردن ویژگی‌های کلی و خصایص اصلی جهان‌واری شعرهای او از لحاظ تکنیک، معنا و خویشاوندی و نسبتش با شعر دوران، برسم به اهمیت جایگاه هنری‌اش در شعر و هنر مدرن ایران.

یک

احمد رضا احمدی برآمده از نسل هنرمندانی است که منش و کنش هنری و کارنامه‌ی آثارشان در سال‌های اولیه‌ی دهه‌ی چهل به بعد مسبب ساختن اتمسفری شد که زمینه‌ی پیدایش آثار متفاوت بعدی را فراهم آورد. مجموعه‌ی این کارها با پشتوانه‌ی نسل پیش از خود - کنار یک‌دیگر کمپوزیسیونی را به‌وجود آورد که ما امروز به‌نام هنرمدرن / ایران می‌شناسیم. هنری که از مفاهیم مدرنیسم به شکل‌های گوناگون و متفاوتی بهره می‌برد. این هنرمندان حوالی سال‌های آغازین دهه بیست به دنیا آمدند. سال ۱۳۱۹ یعنی سالی که احمد رضا هم به دنیا آمده است، سالی است که رضا شاه، مصدق را تبعید کرد، سالی است که رادیوی ملی ایران و بی‌بی‌سی فارسی تأسیس شد و دستگاه رادیو به خانه‌های مردم رفت و مردم دیگر می‌توانستند هر روز موسیقی و اخبار گوش کنند، سالی است که هنرکده‌ی هنرهای زیبا به سرپرستی *آندره گدار* معمار مشهور فرانسوی پایه‌ریزی شد و سه چهار سال بعد کسانی هم چون *جلیل ضیاپور* - پدر نقاشی مدرن -، *حسین کاظمی*، *جواد حمیدی* و... از آنجا فارغ‌التحصیل شدند تا راه هنرمندان پیشرو و مدرن سال‌های بعدی را باز کنند. سال ۱۳۱۹، سالی بود که علاوه بر احمد رضا احمدی، *محمدعلی سپانلو*، *آیدین آغداشلو*، *عباس کیارستمی*، *محمود دولت‌آبادی*، *خسرو سینایی*، *قباد شیوا* و خیلی‌های دیگر به دنیا آمده‌اند و در سال‌های حوالی اش است که *بهمن فرمان‌آرا*، *ناصر تقوایی*، *مسعود کیمیایی*، *جواد مجابی*، *فرشید مثقالی*، *محمد رضا اصلانی*، *انوشیروان روحانی*، *محمد احصایی*، *سهراب شهید ثالث*، *امیر نادری* و خیلی‌های دیگر نیز به دنیا آمدند. این‌ها نسلی هستند که جوانی و شروع کارشان از اوایل دهه چهل به بعد آغاز می‌شود.

احمد رضا کتاب «طرح» را در سال ۱۳۴۱ با حمایت مالی و معنوی دوستانش *مسعود کیمیایی* و *فرامرز قریبیان* منتشر کرد. کتابی که به نوعی یک

نقطه‌ی عطف در شعر مدرن ایران به حساب می‌آید. کتابی که میان سنت‌گرایان ادبی جنجال آفرید و خیلی‌ها از آن به‌عنوان آغازگر جریان‌ی به نام «موج نو» یاد می‌کنند. جریان‌ی که به درست یا غلط مبدأ جریان‌ات شعری دیگری هم‌چون حجم و شعر دیگر محسوب شده است. این‌که اساساً این نام‌گذاری چقدر درست یا نادرست است و این‌که چه کسی این نام را انتخاب کرد به‌نظر چندان مهم نمی‌آید. یعنی این‌که بدانیم این اسم را فریدون رهنما از جنبش سینمایی فرانسه موسوم به موج نو گرفته یا اسماعیل نوری علا آن را برگزیده و در تبیین تنوریک آن تلاش‌هایی کرده و این‌که طرح احمدی و شعرهای پیش‌الهی در جنگ طرفه یا جزوه شعر نقطه‌ی مبدأ آن بوده است، چندان راهگشای مباحث بعدی پیرامون شعر مدرن فارسی نیست. حرف‌هایی که پیرامون این به اصطلاح جنبش، گفته شده چندان محلی از تعمق و تفکر با خود به همراه نداشته است که بدل به مانیفست گونه‌ای شوند مانند جنبش‌های شناخته شده در عالم هنر و ادبیات. حتا نمی‌توان به صورت واضح رد و نشان و وجوه خصلت نمای شعر موج نور را در شعر حجم و شعر دیگر و حتی در آثار شاعرانی که موج نویی‌ها خوانده می‌شوند جست‌وجو کرد. مگر این‌که آن را تنها به‌عنوان ملاکی برای پیش‌بردن مباحث نظری و دوره‌بندی تاریخ شعر معاصر بپذیریم. جالب این‌جاست که خود شاعر شعرهای طرح می‌گوید: «من سر از موج نو و کهنه و دیگر و حجم در نمی‌آورم. من شعرم را می‌گویم و کلام من هرچه باشد طلا یا مس^۱، متعلق به خودم است. انگار در جاده‌ای قدم گذاشته‌ام که قبل از من دیگران آن را طی نکرده‌اند و همین حسرتی به دل نقادان و خصمان شعر من بجا می‌گذارد».

۱. گویی اشاره یا کنایه‌ای است به رضا براهنی جایی که می‌گوید تفاوت آفریدگار شعر با نوشتن شعر حکم طلا دارد با مس.

صرف‌نظر از این‌که قائل به جنبشی به نام موج نو در شعر معاصر باشیم یا نه و صرف‌نظر از این‌که احمدرضا، بانی و آغازگر این راه بوده است یا نه و همین‌طور صرف‌نظر از این‌که ما نگاه موافق به گونه‌ی شعر احمدرضا داشته باشیم یا نه، نمی‌توانیم منکر نام و جایگاه فکر برانگیز و بحث‌برانگیز او در شعر مدرن فارسی شویم.

احمدرضا و امثالهم هرکدام به‌طور جداگانه در روند هنر مدرن ایران اگر حادثه‌آفرین نبوده‌اند بی‌شک تأثیرگذار بوده‌اند. این نسل، نسل هنرمندانی است که اگر از تاریخ هنر مدرن و معاصر جدایشان کنیم با وضعیت بی‌تصمیم و گنگی روبه‌رو می‌شویم. تجمع و تعدد این هنرمندان در آن سال‌ها خودش فی‌نفسه موضوع جالبی است که از جنبه‌های متفاوتی می‌تواند محل گفتگو باشد. اما از این موضوع که بگذریم شیوه‌ی معاشرت و مناسبات آن‌ها با یک‌دیگر برای من امروزی چیزی است رشک‌برانگیز و دست‌نیافتنی. این‌که تمام این آدم‌ها در آن دوران علاوه بر تمرکز بر موضوع و حوزه‌ی کاری خودشان با یک‌دیگر تعامل کاری و هنری داشته‌اند، یعنی نه تنها با هم نشست و برخاست داشته‌اند و رفیق گرمابه و گلستان بوده‌اند، بلکه نسبت به کار یک‌دیگر نیز حساس و متوجه بوده‌اند، علاوه بر دانشی که در حوزه‌ی کاری خود داشته‌اند به رشته‌های دیگر و یک‌دیگر هم سرک می‌کشیده‌اند و مطالعه می‌کرده‌اند و همین اشتیاق و رویکرد نسبت به زیست هنری‌شان از اغلب آن‌ها آدم‌های چندوجهی و جامع‌الاطرافی ساخته است که بیگانه‌اند با یک‌سویه بودن و تک‌نگری نسبت به پیرامون خود، درنهایت باور دارم آن نسل علاوه بر تلاش در جهت معناسازی هنر خودشان در تثبیت و تبیین و پایداری شرایط و وضعیت هنرمدرن ایران نیز کوشیده‌اند و هرکدام نقش‌هایی فراتر از زمینه‌ی کاری خود ایفا کرده‌اند.

احمدرضا احمدی علاوه بر پیشنهادهایش در زمینه‌ی شعر آوانگارد دوران و پیش‌بری شعر مدرن فارسی بر چگونگی ترویج و شکل‌گیری موسیقی، ادبیات

و حتی عکاسی و گرافیک هم بی تأثیر نبوده است. همان طور که به زعم من هر یک از آدم‌های این نسل این گونه بوده‌اند یا دست کم نسبت به هنر دوران سواد و دانش خوبی داشته‌اند. و در این مورد حتمن بی دلیل نیست انبوهی از مقالاتی که هنرمندان مختلف برای او نوشته‌اند و برخی شان در این کتاب آمده است و حتمن بی دلیل نیست که بهمن محمص می گوید نام سکانس پایانی فیلم زندگی اش را بگذارند: «لکه‌ای از عمر بر دیوار بود»^۱ و بی سبب نیست که احمد رضا هفته‌ای یک دو بار هنوز با /بر/هیم گلستان به حرف می‌نشیند و از این فاصله‌ی بعید در جست‌وجوی حقیقت نزدیکی هستند، حتمن ربطی دارد که آیدین آغد/شلو طرح جلد اولین کتاب و آخرین کتاب شعر او را طراحی یا نقاشی کرده است و این سوی تر هم که بیاییم دکتر حق شناس زبان شناس درباره‌ی او می‌نویسد.

این‌ها مراوداتی هستند که برای نسل من حسرت برانگیزند و فقدانش را در نسل‌های بعد از من نیز می‌توان حس کرد. من، دوستان شاعری دارم که می‌گویند جز شعر چیزی نمی‌خوانم و نمی‌بینم تا ایده‌های شعرم بکرو منحصر به فرد باقی بماند. بماناد! دوستان داستان نویسی دارم که می‌گویند من کتاب نمی‌خوانم تا ذهنم آشفته نشود و روی داستانم تأثیر نگذارد. نگذاراد! و دوستان سینماگری دارم که شعر را تا شاملو آمده‌اند و همان جا توقف کرده‌اند و از قضا دوستی نقاش دارم که گویی اهل شعر و ادب هم هست و بر دیوار بلند گالری انفرادی اش نوشته بود: «یادش بخیر مادرم / از پیش / در جفت بود دامن، تا پایه کن کند»^۲... و نوشته بود که تمام آثارش را تحت تأثیر شعر شاملو کشیده و خلق کرده است... عجبا و بهتر است از این مثال‌های فراوان و

۱. نام مجموعه شعری از احمد رضا احمدی.

۲. یادش بخیر مادرم / از پیش در جهد بود دامن، تا پایه کن کند / احمد شاملو.

غم‌انگیز بگذرم و از این توضیح که بی‌اطلاعی و نداشتن مراودات و مناسبات هنری را با بهانه‌ی دوران تخصصی شدن مهارت‌ها توجیه کردن، و برگردم به این‌که نمایندگان هنر آن نسل هریک به جدا و هرکدام در کنار دیگری و همه‌شان با هم بودند که پازل هنر مدرن امروز ما را شکل دادند.

غرضم از نوشتن و تأکید بر مناسبات هم نسلان احمدی در عالم هنر این است که یادآوری کنم این آدم‌ها بروح و جان دادن به هنر مدرن ایران بنا به اشتیاق یا شرایط دوران یا هر دلیل پیدا و پنهان دیگری متحمل رنج و زحمت‌های زیادی شده‌اند که هنر دوران را نسبت به خودشان مديون کرده‌اند. درست است که من و ما احمدرضا را بیش‌تر و بهتر به عنوان یک شاعر می‌شناسیم و می‌دانیم که تاکنون بیش از چهل مجموعه شعر منتشر کرده است، اما باید بدانیم که به همین مقدار هم داستان برای کودکان نوشته است، دوازده نمایش‌نامه و بیش از پنج رمان هم نوشته و هم چنان مشغول نوشتن است. باید بدانیم او وقتی که از سال ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۷ مدیر تولید صفحه و کاست در کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان بوده است، بیست مجموعه داستان صوتی به شکل صفحه برای کودکان تولید کرده است و «مجموعه‌ی آهنگ‌های محلی ایران برای نوجوانان» که گردآوری موسیقی فولکلوریک توسط متخصصین برای نوجوانان بوده و «مجموعه‌ی صدای شاعر برای نوجوانان» از دیگر خدمات ماندگار او در زمان فعالیتش در کانون پرورش فکری بوده است که مسبب تولید شانزده صفحه و کاست از شاعران کلاسیک و مدرن ایران مانند/ احمد شاملو، هوشنگ ابتهاج، نادر نادرپور، اخوان ثالث، نصرت رحمانی و یدالله رویایی و با همکاری آهنگ‌سازی هم‌چون فریدون شهبازیان، اسفندیار منفردزاده، مجید انتظامی، احمد پژمان و کامبیز روشن‌روان و خیلی‌های دیگر بوده است.

در قسمت موسیقی کلاسیک برای نوجوانان، او مجموعه‌ای منتشر کرده است با عنوان «مجموعه‌ی زندگی و آثار موسیقی‌دان‌ها برای نوجوانان»،

درباره‌ی موسیقی‌دان‌های بزرگ جهان هم چون موتزارت، بتهوون، شوپن، باخ، چایکوفسکی و... که به شکل صفحه‌های ۷۸ دور و ۳۳ دور همراه با کتاب منتشر می‌شده‌اند.

مجموعه گفتگوهای احمدرضا احمدی با هنرمندانی هم‌چون سیروس طاهباز، داریوش آشوری، پرویز یاحقی، مرتضی ممیز، بیژن جلالی، علیرضا مشایخی، فریدون ناصری، همایون خرم و... دیدنی و شنیدنی است. احمدرضا کتاب‌های مهمی را نیز ویراستاری کرده است و دکلمه‌های اشعار نیز یکی دیگر از تخصص‌های اوست.

وقتی که داشتم به فهرست کارها و تولیدات کانون در حوزه‌ی صدا و موسیقی نگاه می‌کردم، موضوع قابل توجه دیگری هم نظرم را جلب کرد. به شناسنامه‌ی کاست‌ها و صفحات صوتی که نگاه کنی در قسمت گرافیک، نقاشی و عکس‌ها با نام‌هایی روبه‌رو می‌شوی نظیر فرشید مثقالی، مسعود معصومی، ابراهیم حقیقی، بهرام خائف و... تمام این نام‌ها در سال‌های بعد، یعنی بعد از دهه چهل، بدل به هنرمندانی شده‌اند که هر کدام جایگاه تثبیت شده‌ای برای خود ساختند.

برای این که بدانیم خدمات و کارهای تولیدی احمدرضا احمدی چه در زمان حضورش در کانون و چه به شکل فردی کدام‌ها بوده است باید به کارنامه‌ی ادبی، فرهنگی و هنری‌اش که در انتهای کتاب موهبات فراموشی آورده‌ام مراجعه کرد.

احمدرضا را دیگر همه می‌شناسند به طنز شفاهی و اهل مجلس بودنش، به این که اگر سرحال و هوشیار باشد دیگر نیازی نیست تو حرفی بزنی، فقط باید بشنوی و بخندی.

احمدرضا را دیگر همه می‌شناسند به هوش و حواس و حافظه‌ی مثال‌زدنی‌اش، این که انگار حافظه‌اش هیچ ربطی به چروک‌های روی دست‌ها

و پیشانی‌اش ندارد و هوش و حواس و ذهنش برخلاف بیماری‌های همیشه همراهش، هم‌چنان جوان و تازه هستند.

احمدرضا را دیگر همه می‌شناسند به این‌که حرف گوش کن نیست و کاری را می‌کند که خودش می‌خواهد و تن نمی‌دهد به مناسبات متعارف زندگی جمعی و حتا فردی. چه در عالم حرفه‌ای و چه در عالم رفاقت. نمونه‌اش در عالم حرفه‌ای همین سطر از نامه‌ی فروغ فرخزاد که در تاریخ ادبیات معاصر ماندگار شده است: «احمدرضای عزیز، وزن را در شعرت فراموش نکن. به توان هزار فراموش نکن». و چه خوب که احمدرضا حرف گوش کن نبود. چون شاید اگر به این حرف‌ها گوش می‌کرد جای احمدرضای فعلی برای همیشه در شعر فارسی، خالی می‌ماند.

احمدرضا آدم حساسی است با خلق و خویی منحصر به خودش. در زندگی‌اش همان راهی را می‌رود که در شعرش رفته است. گوشش بدهکار حرف این و آن نیست و از قضا به نظر می‌رسد همین منش درونی خاص اوست که نیروی خلاقه‌ی آثارش را می‌سازد.

احمدرضا شب‌ها زود می‌خوابد و صبح‌ها زود بیدار می‌شود. منظم کار می‌کند، مستمر و پیگیر است و همین استمرار و ایمان به کارش باعث شده است که او راهش را تا به امروز ادامه دهد.

و در نهایت باید بگویم احمدرضا هم شاعر امروز است و هم هنرمند امروز. هنرمند به معنای آرتیست، یعنی کسی که نگاهش به زندگی، زیبایی، هستی و هنرهای دیگر دارای ویژگی‌های خاصی است که می‌توان آن‌ها را با یک الگوی زیبایی‌شناختی تصویر و از آن‌ها دفاع کرد و این نکته‌ای است که میان اغلب نویسندگان و شاعران ما غایب است. یعنی آن‌ها یا نویسنده‌اند یا شاعر و فاصله‌شان با نگاه هنری و صورت‌بندی زندگی هنرمندانه بسیار زیاد است.

گوشت

پرنده

درخت

ماه

اسب

واژه‌های مجرد و هر جایی: باکره‌های جاودانه

و چرخ گوشت با دست شب می‌چرخد

از دهانش خون واژه‌ها می‌ریزد:

خون گوشت، خون پرنده، خون درخت

خون اسب

اکنون شب در بادگیر مرده است

و چرخ گوشت از کار مانده

در بشقاب زیر چرخ واژه‌ها نفس نفس می‌زنند

و بر روی واژه‌ی ماه مگس سبزپوشی نشسته است

واژه‌ها در شب مردند

و بشقاب، جنگ آن‌ها است

و جنگ از واژه‌ی ماه تهی است

«طرح و ترکیب» نام این شعر است که در کتاب طرح آمده است. ۵۴ سال از وقتی احمدرضا احمدی این شعر و شعرهایی از این دست را نوشته است می‌گذرد. شاید حالا که این شعر را می‌خوانیم چندان موجب حیرتمان را فراهم نکنند. چرا که در طی تمام این سال‌ها، هم احمدرضا شعرهایش را

چنین و چنان گفته است و هم شعر فارسی پیشرفت‌هایی داشته است که یکی از مسببین همین پیشرفت‌ها خود او بوده است. در واقع می‌خواهم بحثم را درباره‌ی شعر و شاعری احمدرضا با همین صفت «پیشرفته» شروع کنم. این که او فقط یک شاعر مدرنیست نیست بلکه سوای آن، شاعری است که گوی سبقت را از زمانه‌ی شعرش ربوده است و خیلی عجله دارد که جلو جلو برود و وقتی این شعر را می‌نویسد خیلی به اطرافش نگاه نمی‌کند که چه خبرهایی هست. بلکه سرعت بیان ذهنیتش مهم‌ترین هدف شاعری‌اش است. آن سال‌ها که احمدرضا این‌ها را می‌نوشت هنوز شعرنیمای هم چندان مقبول اهالی ادب نبود. وقتی که «طرح» و «روزنامه‌های شیشه‌ای» در سال‌های ۴۱ و ۴۳ منتشر شدند، شاگردان نیما داشتند تلاش می‌کردند که شعرنیمایی را به موقعیت تثبیت برسانند و راه استاد را هریک به نوبه خود پیش ببرند. شاملو داشت کار خودش را می‌کرد و اخوان راه خودش را می‌رفت. کمی بعدتر بود که /خوان گفته بود شعر ما در حال تثبیت و جاگیری بود که کسانی مثل احمدرضا آمدند و راه دیگری ساز کردند. علاوه بر آن، توجه شعر آن سال‌ها به جریان‌های اجتماعی و سیاسی بسیار زیاد بود، شعر باید متعهد می‌بود و نشانی از مقاومت و پایداری انسانی و اجتماعی می‌داشت و منزلت انسانی در آن دیده می‌شد. با این حال و هم‌زمان انگار روزهای رهایی از دلزدگی و دل‌سردی شعرهای سمبلیک فرا رسیده بود و انگار شعر احمدرضا نمونه‌ی راهگشایی بود برای رسیدن به وضعیتی دیگرگونه در شعر دوران، وضعیتی که هم نوع دیگری از زیبایی‌شناسی را طلب می‌کرد و هم چندان متمایل نبود که هم‌زمان با رخدادهای اجتماعی پیش برود و بیش‌تر معنا و حیات خود را در شکل نایی از زیبایی‌شناسی می‌دید که آن را تنها از ذهن دیگرگونه‌ی شاعر و از دل شعر می‌توان کشف کرد. این بیان و زیبایی‌شناسی تازه همراه بود با رفتارهایی در درون و بیرون شعر که به نظر پیشرفته‌تر از دوران و سنت‌های پذیرفته شده تا آن روزها بود. کتاب «طرح» مسبب ایجاد فضایی شد تا شاعران آوانگارد بعدی -

موج نو، شعر حجم و شعر دیگر - جسارت بیش‌تری پیدا کنند. این پیشرفتگی شاید بیش‌ترین نمودش را در بحث زبان نشان می‌داد، یعنی به رخ کشیدن زبانی که در ظاهر هیچ ادعای زبانت یا ادبیتی با خود به همراه نداشت. زبان در شعرهای احمدرضا و نسبتش با دوران، زبان خاصی است. زبان ساده‌ای که انگار ابزار بیان باطن شاعر و هنرمند و قصدش رسیدن به مطلوب شاعر است نه نمایش خویشتن. برخلاف اغلب شعرها انگار کلمات در زبان ابزار شعر هستند و وظیفه‌شان فضاسازی در شعر است. واژه‌ها در محور افقی زبان آن‌قدر آرام و بی‌ادعا کنار هم نشسته‌اند که انگار این‌ها شعر نیستند. شاید نثر باشند، اما وقتی این ترکیب‌بندی را با دقت بیش‌تری می‌بینیم متوجه می‌شویم که فقط شعر می‌تواند چنین ترکیبات و وصف‌های پیچیده، زیبا و خاص را در عین بیان ساده بسازد. این رویکرد در زبان راه خوبی را هموار می‌کند تا شاعر به یک بیان تصویری پیشرفته هم برسد. بیانی که از تخیل عریان، تصاویر و وهم‌هایی به‌وجود می‌آید که سابقه‌ی چندانی در عرصه شعر دوران ندارد. شعر را که بخوانیم با شکل خاصی از وهم و ترکیب‌های استعاری و تصویری روبه‌رو می‌شویم که هم‌چنان شعر را ایستاده و امروزی نگاه داشته است. شاید بعد از نیما، بهترین کسی که نمونه‌هایی از گرایش‌های نو یا پیشرفته در شعرش داشته است، هوشنگ *ایرانی* باشد و یکی از ادامه‌دهنده‌های راه او به یک معناهایی *سهراب سپهری* باشد که می‌توان در تازگیِ نگرش به شعر و صورت‌بندی زبان، مشترکاتی میان احمدرضا با این دو پیدا کرد. منتها باید از موضوع و نگاه عرفانی آن دو صرف‌نظر کرد و به اشتراکات دیگر نگریست.

حالا که صحبت از نثر و شعر شد، دوست دارم به خویشاوندی پنهانی احمدرضا احمدی و *شارل بودلر* اشاره کنم، *شارل بودلر* اولین کسی است که شعر منشور می‌نویسد و اولین کسی است که شهر مدرن را به شعر می‌آورد و به حق میانجی‌گر خوبی است بین زندگی شهری و مدرنیته و به خوبی پیوند این دورا با خیرها و شرهایش در شعرهایش نشانده است. درون‌مایه بسیاری از

شعرهای بودلر، مرگ و مفهوم مرگ است. بودلر نه فقط شاعر است بلکه هنرشناس بزرگی نیز هست. یادداشت‌ها و نقدهایی که بر هنرهای دیگر نوشته است هر کدام در جای خود از مهم‌ترین نوشته‌های نقد هنری محسوب می‌شوند. نوشته‌های او درباره‌ی *ادگار آلن پو*، *بالزاک*، *تئوفیل گوتیه* و... در حوزه‌ی ادبیات مهم هستند و همین‌طور در رشته‌های دیگر می‌توان یادداشت‌هایی در مورد نقاشی، عکاسی و موسیقی درباره‌ی *دلاکروا* و *کنستانتین گی وواگرن* نام برد و از مهم‌ترین رساله‌های او در این زمینه‌ها می‌توان از «نقاش عصر مدرن» نام برد، مقاله‌ای درباره‌ی کنستانتین گی هنرمندی که کارهایش متفاوت و غیرمتعارف از هنرمندان بزرگ روزگارش بود و در واقع توجه و اهمیت نگاه بودلر را به حوادث روز و اتفاقات ساده نشان می‌دهد. چرا که کنستانتین گی نقاش و تصویرگر مجله‌ی *مد* بود و در کارهای او ردی از هنر والا با منزلت خاص آن دوران دیده نمی‌شد و مقاله‌ی «ریشارد واگنر و تانهویزر در پاریس» مقاله‌ی مهم دیگری است که در بزرگداشت واگنر نوشته است.^۱

از بودلر و نشانه‌هایش کمک گرفتم تا بگویم احمدرضا هم در مسیر شاعری‌اش نشانه‌هایی دارد که بی‌شباهت به بودلر نیست. هر چند منظور من مقایسه یا تحت تأثیر بودن نیست. اما نسبت‌های دور و نزدیکی را می‌توان در احمدرضا و آثارش با بودلر جست‌وجو و کشف کرد.

احمدرضا را می‌توان در شعر فارسی مهم‌ترین شاعر منشور دانست هر چند پیش از او *هوشنگ ایرانی* و *تندرکیا* این نوع شعر نوشتن را تجربه کرده بودند و شاملو هم به نوعی و با شرایط دیگری، اما احمدرضا پرکارترین شاعر در این حوزه است و کسی است که برای بار اول یک مجموعه‌ی کامل شعر منشور به نام «نثرهای یومیه» منتشر کرده است. شاید بتوان منشورنویسی او را توجهی به

۱. اطلاعات درباره‌ی بودلر برگرفته از کتاب «جنون هوشیاری» داریوش شایگان است.

حرف‌های نیما دانست آن‌جا که می‌گوید باید سعی کرد به شکل طبیعی زبان (نثر) در شعر نزدیک شد. اما شعر احمد رضا بیش‌تر محصول توجه به توسعه و پیشرفت شهرها و دوری از طبیعت و سنت‌هاست و میل به مدرنیسم در سایه‌ی مناسبات و ارتباطات انسانی و هنری در جهان جدید است. شهر در شعر او با المان‌های امروزی‌اش مثل خانه، خیابان، کوچه، آپارتمان، برج، مهمانخانه، هواپیما، بیمارستان و... حضور دارد و البته بیش از این‌ها شهر زمینه و فضایی است که شعر او در آن زندگی می‌کند، هر چند خیلی وقت‌ها شاید آشکارا دیده نشود. شعر او جای مناسبی است تا اشیاء در آن جاگیر شوند. آن‌ها بی‌واسطه در خانه‌ی شعرش راه می‌یابند و در جای خود می‌نشینند. اشیایی که البته محدود می‌شوند به چیزهای مشخصی که مدام تکرار و تکثیر می‌شوند. برف، باغ، شمعدانی، اطلسی، اقا قیا، بشقاب و... و همین المان‌ها و زمینه‌ها در شعرش فضایی می‌سازند با درون‌مایه‌های تکرارشونده مثل مرگ، اندوه، حرمان، نوستالژی و... بخصوص درونمایه‌ی مرگ و مفهوم مرگ.

شعر از بیرون کودک است و تنک، از درون پیرمرد و ویل، شعر احمد رضا روساختی ساده دارد اما در زیرساخت پیچیده و تو در تو است.

احمد رضا حرف‌هایش را با ترکیب‌های غیرمتعارف و منطق‌های بی‌منطقی بیان می‌کند و پیشنهادات جدیدی در ترکیب‌سازی و بیان شاعرانه‌اش دارد. مدام از تقارن می‌گریزد و ما را با ذهنیتی کویستی مواجه می‌کند. به این صورت شکل مخصوصی از انتزاع و تجرید را به نفع شعرش مصادره می‌کند. به‌خصوص در شعرهای آغازینش چون گوش مخاطب چندان با این شیوه از شعر آشنا نبود، شکلی از آشنایی‌زدایی محسوب می‌شد به نفع شعر و از قضا یکی از نشانه‌های پیشرفته بودن شعرش همین بود.

کودکان همسایه با مداد پاک کن حروف را گسستند
پرنده به گریه افتاد و بی‌جان شد

درختان، شب، پرنده:

درختان

شب

پرنده

از روی روزنامه گریختند

کودکان همسایه اشتیاق بازگشت آن‌ها را داشتند

زن با عشقش تنها ماند

کودکان همسایه

با آب خشک کن نم عشق زن را از روی روزنامه خشک کردند

زن روی روزنامه تنها و بی عشق بود.

یک عینک

یک چنگال کاغذی

شیشه‌های الکل

فنجان‌های قهوه

با زن تا صبح گرم رقصیدند.

زن در صبح با شیشه‌های الکل در زمین رسوب کرد

و تا امروز از زمین بیرون نیامده است^۱

شاید شعر احمد رضا چندان تکنیکی نباشد و زیاد نشود نگاهی بوطیقایی به آن داشت. با این حال شعرش صاحب ویژگی‌های در خودی است که بر سازنده‌ی ساختار شعرش هستند.

شعر او راه داستان را می‌رود به این معنا که شعرش با وجود این که از انتزاع

۱. بخشی از شعر یک خبر از کتاب «طرح».

برخوردار است و تناقض و تضاد موهومی را می‌سازد، اما اغلب انگاریک پلات مشخص دارد. منتها پلاتی بدون وحدت داستانی و نه حتی داستان به معنای قصه، هر شعرش با روایتی تصویری جلو می‌رود و می‌خواهد معناهایی داستانی بسازد. داستان این شعرها اغلب در نهایت ایجاز و سرعت روایت می‌شود و از توصیف طفره می‌رود. زبان او ساده است و نداشتن وزن و موسیقی هم باعث شده است تا این شکل روایت داستانی بیش‌تر دیده شود. لحن‌سازی در شعرها با کمک نوعی خیال‌انگیزی و تجرید موهوم شکل می‌گیرد. راوی در شعر حضور دارد و گاهی از من به ما بدل می‌شود. شعرها گاهی لحن خطابی می‌گیرند و کسی را صدا می‌زنند. کسی که نشانی درستی ندارد و مبهم و ناشناس باقی می‌ماند.

تا همه‌ی ما در پاییز

در گل‌های داوودی غرق نشده‌ایم

تند پارو بزن

اما درد می‌آید و می‌رود

پاییز پشت پنجره استوار ایستاده است

تند پارو بزن

تا عمر به پایان نرسیده است

به خانه برویم، سرد است

چراغ راه‌رو را روشن گذاشته‌ایم

کسانی دیر آمدند چراغ را خاموش کردند

کاش دزد بودند

حالا که شب می‌شود

به یاد تو هستم

کاش خدا حافظی نمی‌کردی و می‌رفتی

من عمری خدا حافظی تو را به یاد داشتم

پاییز پشت پنجره استوار ایستاده است
 مرا نظاره می‌کند
 که چرا من هنوز جهان را ترک نکرده‌ام
 من که هنوز قلب فرسوده دارم
 من که باید با قلب فرسوده
 کم‌کم تو را فراموش کنم^۱

احمد رضا گویی چندان اعتقادی به فرم - به معنای فرمی مستقل و منسجم و بیرونی - ندارد و تنها یک نوع بازگشت و فرم دایره‌ای در بیش‌تر شعرهایش دیده می‌شود، او آزاد ورها و بی‌قیدوبند می‌نویسد و انگار چندان به نظم و روال و مرتب کردن و ویرایش نیز معتقد نیست. آشفته احوال است و آشفته می‌نویسد و چندان ملاحظه‌ی خواندن خواننده را نمی‌کند. حتی این بی‌ملاحظگی به نگارش و سطر بندی و تقطیع شعرهایش هم می‌رسد و شکلی از آشفتگی در زیر ساخت شعرهایش و فرار از فرم در رو ساخت آن‌ها بجا می‌گذارد.

ما امید داشتیم میوه بر درخت برسد اگر در پاییز از شاخه
 سقوط نکرد باید در زمستان سقوط کند
 دستاویز ما برای ماندن در زمین این میوه‌ی بر شاخه
 مانده بود
 میوه کم‌کم غول‌آسا بر درخت ماند
 درخت تاب و تحمل این میوه‌ی سنگین را
 نداشت

۱. پاییز پشت پنجره از کتاب «ساعت ده صبح بود».

ما هم قادر نبودیم این میوه‌ی غول‌آسا را از
شاخه بچینیم
روزی در پاییز این میوه‌ی غول‌آسا با
پرنده‌ی کوچکی از شاخه رها شد
کسی ندانست
آن پرنده و این میوه کجا رفتند^۱

احمد رضا و شعرش در طول این نیم قرن همیشه مخالفان و موافقان بسیاری داشته است و همیشه هم با پرسش‌های زیادی رویه‌رو بوده است: آیا پیشرفتگی شعرش هنوز هم مثل آغازش زنده و تازه مانده است؟ آیا شعرهای بعدی تکرار همان اولی‌هاست؟ چرا احمدی دیگر به تجربه‌گرایی در شعرش ادامه نداد؟ چرا احمدی آثارش را سخت‌گیرانه‌تر چاپ نمی‌کند؟ اما حقیقت این است که شعرش با همه‌ی ضعف و قوت‌هایش سعی کرده است که با خودش و مخاطبش صادق باشد و شاعر آن‌قدر در راه شعرش استمرار و اعتقاد داشته است که شعر نامتعارف آن روزها را بدل به شعر متعارف این روزها کرده است طوری که به هیچ عنوان نمی‌توان منکر دستاوردها و پیشنهادهای او برای شعر مدرن و معاصر بود و جایگاه او را نادیده گرفت.

سه

از سالی که پیشنهاد جمع‌آوری و انتخاب گفتگوهای احمد رضا احمدی را در همه‌ی سال‌های شاعری‌اش به شکل یک کتاب به او دادم تا به امروز،

۱. از کتاب «چای در غروب جمعه روی میز سرد می‌شود».

شش سال و از سالی که احمدرضا احمدی پیشنهاد مرا پذیرفت و من شروع به انجام این پروژه کردم چهار سال می‌گذرد. می‌گویم پروژه، چرا که یک کتاب در نهایت بدل شد به سه کتاب و بنا شد کلیه مطالب منتشر شده از احمدرضا و درباره‌ی احمدرضا جمع‌آوری، مطالعه و برگزیده شوند تا در قالب کتاب مدون شوند. نشر قطره پیشنهاد داد که کارها به شکل یک کتاب و به حالت شناخت‌نامه‌ی احمدی منتشر شوند. اما من برای تبدیل یک کتاب به سه کتاب دلایلی داشتم که مدیر نشر آن‌ها را پذیرفت. اول این که اگر بنا بود همه‌ی کارها به شکل یک کتاب منتشر می‌شد با کتابی مواجه می‌شدیم بیش از دو هزار صفحه، قطور و گران‌قیمت. دوم این که من با تفکیک موضوعات آن‌ها را به سه کتاب با سه مدل مخاطب پیش‌بینی و تقسیم‌بندی کردم. دیگر این که این کتاب‌ها می‌توانستند به مرور و در طی سال‌ها منتشر شوند و به بازار کتاب بیایند و همین‌طور هم شد. کتاب «یک ضیافت خصوصی» که برگزیده‌ی گفتگوهای شاعر با مطبوعات بود در سال ۱۳۹۲ در حدود ۴۰۰ صفحه منتشر شد و کتاب «موهبات فراموشی» که شامل یادداشت‌های منتشرشده‌ی احمدرضا احمدی بود در سال ۱۳۹۳. آن کتاب هم حدود ۴۰۰ صفحه و شامل سه فصل یادداشت‌های طنز، مقالات و یادداشت‌هایی درباره‌ی هنرمندان است. و سومین کتاب همین کتاب «سپیدی‌های پراکنده» است که منتخبی از نوشته‌های نویسندگان مختلف درباره‌ی شعر و شاعری احمدرضا است. یک بخش شامل نقدهایی که درباره‌ی شعر احمدرضا نوشته شده است و یک بخش یادداشت‌هایی که درباره‌ی شاعر نوشته‌اند.

درواقع من با جدا کردن این کتاب‌ها از یک‌دیگر سعی کرده‌ام مخاطبان آن‌ها را نیز از یک‌دیگر تفکیک کنم و همین‌طور بنا نداشتم کتابی منتشر شود که برای حمل و خواندنش نیاز به کمک دیگری باشد! اگر بنا بود این کتاب‌ها نعل به نعل با موجودی مطبوعاتی چاپ می‌شد حجم آن‌ها نزدیک به دو برابر

می‌شد. بنابراین علاوه بر تفکیک موضوعی، مقالات و یادداشت‌ها را بعد از چند بار مطالعه انتخاب کردم.

تمام سعی‌ام را کرده‌ام که در هر موضوعی مقالاتی را برگزینم که معیارهای درخوری برای انتخابم در آن‌ها دیده باشم. مانند تکراری نبودن، پیشنهاد تازه داشتن و این‌که مقالاتی باشند که اگر مخاطبی خواست یک دورنما و چشم‌اندازی جدی و کلی از احمدرضا احمدی بخواند، بتواند با مراجعه‌ی موضوعی به هریک از آن‌ها به مطلوبش برسد. در واقع این سه کتاب کنار یک‌دیگر عهده‌دار نشان دادن وضعیت و شناخت زیست هنری، کارنامه‌ی ادبی هنری، نگرش و جهان‌بینی و علایق هنرمند، نثر و قلم او و همین‌طور نگاه و نظر و نقد دیگران نسبت به جایگاه هنری و آثار او در همه‌ی این سال‌ها هستند.

«سپیدی‌های پراکنده» مجموعه‌ای از نقدها، مقالات و یادداشت‌هایی است که در طول بیش از ۵۰ سال نوشته و به‌جز یکی دوتایشان همگی در نشریات منتشر شده‌اند. کتاب به دو بخش تقسیم شده است. یکی، گزارش شعر که شامل نقدها و یادداشت‌هایی درباره‌ی شعر احمدرضا احمدی است و دیگری، مشق‌یادها که درباره‌ی خود احمدرضا احمدی است. مطالبی که در کتاب آمده از میان انبوهی از مطالب مطبوعاتی برگزیده شده است و من در انتخاب نقدها و مقالات سعی کرده‌ام آن‌هایی در کتاب بیایند که به جنبه‌های کلی شعر او از نظر ساختار و محتوا پرداخته و به نوعی ویژگی‌های خصلت‌نمای شعر احمدرضا را نشان داده و جهان‌واژه‌ی شعر او را ترسیم کرده و همین‌طور جهان‌بینی شاعر را به مخاطب شناسانده باشند. نقدهایی که محدود به یک کتاب یا یک شعر مشخص بودند، هرچند میان‌شان مطالب خوبی هم دیده می‌شد، راهی به کتاب نیافته‌اند به این دلیل که ایده‌ی شکل‌گیری کتاب را زیر سؤال می‌بردند. در انتخاب نقدها سعی شده است به روند تاریخی آن‌ها توجه شود و همین‌طور نقدهایی که از منظرهای متفاوت به

شعر احمدرضا پرداخته‌اند. سه نقد از باقی مشهورترند و پیش از این در کتاب‌های دیگری هم آمده‌اند. نقد مهرداد صمدی با عنوان پرسه در متن‌های فراموشی که بارها در نشریات متعدد تجدید چاپ شده است، نقد اسماعیل نوری‌علا با عنوان شعر/احمدرضا/احمدی که در کتاب صور و اسباب شعر آمده است و مناجات یک جنین، نقد دکتر رضا براهنی که در کتاب طلا و مس هم آمده است. با این وجود آن‌ها را در کتاب گنج‌انده‌ام چرا که به‌نظرم علاوه بر اهمیت نگاه منتقدان‌شان به شعر احمدی از اهمیت زمانی نیز برخوردارند و همین‌طور نسبت‌شان از نظر فاصله و زمان با شعر احمدی و نقدهای جدیدتر نیز مهم است. اگر به سیر تاریخی نوشتن مطالب توجه شود نکته‌ی جالبی دیده می‌شود. به‌جر چند نقدی که در دهه چهل یعنی وقتی که احمدرضا با کتاب اول و دومش به عنوان پدیده‌ای نو و متفاوت در عرصه شعر فارسی ظهور می‌کند و محل بحث و نقدهای متعدد می‌شود، باقی نقدها در دهه و سال‌های اخیر نوشته شده‌اند. انگار آن سال‌ها احمدرضا جرقه‌ای بوده است که علاوه بر نشان دادن راه تازه‌ای در شعر، نمایندگی شکل خاصی از شعر را عهده‌دار بوده است و پس از گذشت سال‌ها و کار مستمر در کسوت آهستگی و پیوستگی آن جرقه حالا بدل به شعله‌ای شده است که طیف گسترده و وسیعی از مخاطبان را گرد خود جمع کرده است و به آن‌ها معنا، گرما و روشنایی داده است.

بخش دوم کتاب یعنی مشق‌یادها نویسندگانی دارد که هر کدام‌شان جایگاه شناخته شده‌ای در عرصه‌ی فرهنگ و هنر دارند، از طیف‌های گوناگونی هستند و در حوزه‌های متفاوت هنری فرهنگی مشغول‌اند. کسانی که احمدرضا در طی سال‌ها معاشر و دوست و همکارشان بوده است. در واقع این یادداشت‌ها و نویسندگان‌شان نیز دلیلی است بر مدعای بخش نخست این مقدمه، درباره‌ی احمدرضا و هم‌نسلانش و چندوجهی بودن کار و آثارشان.

مخاطب سپیده‌های پراکنده بعد از خواندن کتاب می‌تواند چشم‌اندازی حلال از شعر و شاعری احمدرضا احمدی را ببیند. طوری که در خلال درک

زیبایی‌شناسی شعر او می‌تواند به شکل بیان و جهان‌بینی شاعر و نیز جایگاه شعر او در شعر مدرن فارسی پی‌ببرد و همین‌طور نیز، به اهمیت شاعر، به عنوان هنرمندی معاصر که سعی و تلاشش در زندگی هنری‌اش، سوای پیشرفت و خلق آثار خودش، تأثیر بر آثار دیگران و پیرامونش نیز بوده است.

رسول رخشا

تهران - زمستان ۱۳۹۴